Being There: The Necessity of Fieldwork, By Daniel Bradburd, Smithsonian Institution Press, Washington, 1998.

ضرورت حضور در میدان تحقیق

دکتر علی بلوکباشی

در نیمهٔ آغازین قرن بیستم، جایگاه مردم‌شناسی (= انسان‌شناسی)[1] همچون رشته‌ای علمی در میان رشته‌های دیگر علوم اجتماعی و انسانی در غرب تثبیت شد. در این زمان تحقیق دربارهٔ «فرهنگ‌های دیگر» در کانون توجه بیشتر مردم‌شناسان اروپایی و امریکای شمالی قرار گرفت. فرهنگ سرزمین ایران یکی از فرهنگ‌های جهان دیگر بود که نگاه این گروه از مردم‌شناسان غربی را به خود معطوف داشت. از آن زمان تحقیقات میدانی مردم‌نگاری در فرهنگ ایران، به‌ویژه پاره‌فرهنگ‌های قومی، ایلی ـ عشایری و روستایی میان محققان و استادان و دانشجویان رشتهٔ مردم‌شناسی رونق چشگیری یافت.

پیشروِ پژوهش‌های مردم نگاری در ایلات و عشایر ایران دو تن بودند، یکی کارل گونار فیلبرگ، از دانمارک، و دیگری فردریک بارث، از نروژ، که نخستین تک‌نگاشت‌های مردم‌نگارانه را دربارهٔ شناخت دو گروه ایلی در ایران به جامعهٔ دانشگاهی جهان ارائه دادند. فیلبرگ در سال ۱۳۱۴/۱۹۳۵ به ایران آمد و در عشایر لُر «پاپی»، یکی از ایلات کوچندهٔ ناحیهٔ بالاگریوه در جنوب لرستان به تحقیق میدانی پرداخت. او نتیجهٔ تحقیقات خود را در دو تک‌نگاشت با عنوان چادر سیاه[2] (۱۹۴۴) و ایل پاپی[3] (۱۹۵۲) منتشر کرد. بارث نیز در سال ۱۳۳۷/۱۹۵۸ پژوهش‌های میدانی خود را در میان عشایر رمه‌گردان استان فارس انجام داد و کتابی با عنوان کوچندگان جنوب ایران: ایل باصری از اتحادیهٔ خمسه[4] (۱۹۶۱) نوشت که کتابش شهرت جهانی یافت. مونوگرافی ایل باصری امروزه از منابع کلاسیک مهم در رشتهٔ انسان‌شناسی به شمار می‌آید.

با انتشار این تک‌نگاشت‌ها در اروپا، نگاه مردم‌شناسان غرب به فرهنگ بکر و غنی ایران جذب شد و سرزمین ایران بستر مساعدی شد برای تحقیق موضوعات مردم‌شناسی در «فرهنگ غیر خودی». از این زمان باب پژوهش‌های میدانی، به‌ویژه جوامع ایلی و روستایی ایران در تاریخ ادبیات انسان‌شناسی گشوده گردید و هر از چندگاهی تنی چند از مردم‌نگاران خارجی به ایران می‌آمدند و در نقاط مختلف این سرزمین به پژوهش می‌پرداختند. نتیجهٔ پژوهش‌های میدانی محققان خارجی در زمینهٔ مردم‌شناسی ایران تا کنون در صدها کتاب و مقاله به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، آلمانی، و ژاپنی منتشر شده است. افزون بر تحقیقات این گروه محققان، شمار بزرگی از دانشجویان رشتهٔ انسان‌شناسی نیز موضوع پایان نامه‌های دکتری خود را به حوزه‌های فرهنگی مختلف ایران اختصاص داده‌اند.

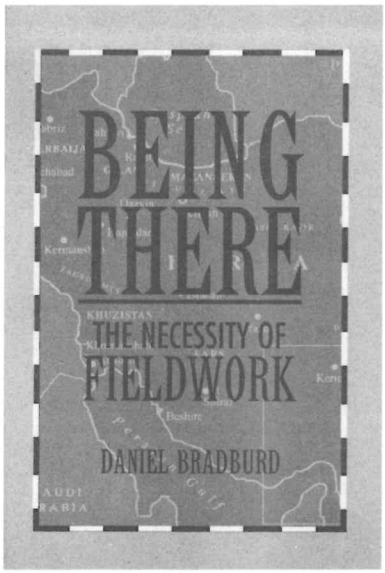
گفتنی است که این گروه از استادان و دانشجویان انسان‌شناسی در غرب هریک کار میدانی خود را به‌خصوص بر پژوهش‌های مردم نگاری ایل و عشیره‌ای خاص در قلمرو جغرافیایی زیستی آنها در ایران متمرکز

کرده بودند و مدتی دراز از یک تا چند سال پیوسته یا ناپیوسته با مردم حوزهٔ تحقیقی خود در تماس بودند و سعی می‌کردند تا با کار میدانی بیشتر دربارهٔ موضوع پژوهش در دوره‌های زمانی مختلف به درک فرهنگ جامعه یا گروه مورد مطالعهٔ خود بیشتر توفیق یابند. نتیجهٔ کار تحقیقی این گروه این شد که امروزه همهٔ آنان در حوزهٔ پژوهش فرهنگی خود تخصص و شهرت یافته‌اند و در ایران و جهان نیز به نظر علمی آنها در حوزهٔ پژوهشی‌شان استناد می‌کنند. برای آگاهی خوانندگان از کارهای میدانی این مردم‌نگاران و حوزهٔ تخصصی هریک از آنها در ایلات و عشایر ایران برای نمونه به برخی از آنها و حوزهٔ کاری‌شان اشاره‌ای گذرا می‌کنیم: تحقیقات ریچارد تاپر از انگلستان، در شاهسون‌ها؛ هانس لوفلر و اریکا فریدل اتریشی‌تبار از امریکا، در ایل بویراحمد، یکی از ایلات لُر ششگانهٔ استان کهگیلویه و بویراحمد؛ لویس بک امریکایی و پیر اوبرلینگ انگلیسی، در اتحادیهٔ ایلات قشقایی و ایلات ترک زبان؛ دیترامان آلمانی و ژان پیر دیگار فرانسوی، در ایل بختیاری؛ برایان اسپونر انگلیسی و فیلیپ سالزمن امریکایی، در جامعهٔ بلوچ؛ ویلیام آیرونز از امریکا و وولفگانگ کونیگ از آلمان، در میان ترکمن‌ها؛ واسیلی نیکیتین روسی و درک کنین انگلیسی در جامعهٔ کُرد؛ و شمار بسیاری دیگر.

آثار این گروه انسان‌شناسان ایل‌پژوه خارجی اهمیت فراوانی در ایران‌شناسی و مطالعات فرهنگ ایرانی داشته و در ارتقای فهم و درک جهانیان از جامعه و فرهنگ مردم عشایری ایران و آشنایی با تاریخ اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی و نظام‌های رهبری سیاسی و اقتصادی عشایر کوچندهٔ این سرزمین نقش اثرگذار و مهمی داشته‌اند. این انسان‌شناسان با تحقیقات میدانی و روش‌های خاص مردم‌نگاری در پاره‌فرهنگ‌های ایرانی، فصلی تازه در مطالعات ایران‌شناسی گشوده و مکتب نوینی با سبک و شیوهٔ خاص در سنت ایران‌پژوهی،



زن گُماچی با روسری و سربند سنّتی رایج در طایفه



به‌ویژه در جوامع پیش‌سواد سنتی ایران پدید آورده و چشم‌اندازی نو در نگرش جهانی از فرهنگ ایران فراهم آورده‌اند. افرون برآن، این گروه از طریق آثار تألیفی خود تأثیر چشمگیری بر خط و ربط مردم‌نگاران ایرانی در موضوع تحقیق و کاربرد روش‌های نظام‌مند در کار میدانی و تحلیل و تفسیر علمی از داده‌های فراهم آمده، گذاشته‌اند.[۵]

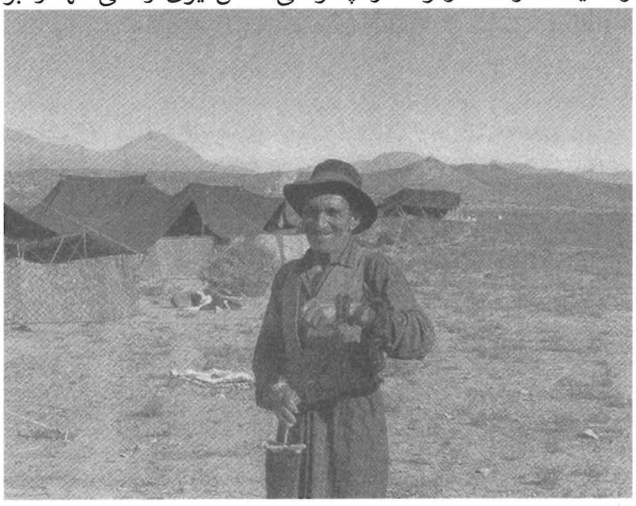
دانیل برادبورد نویسندهٔ کتاب حضور: ضرورت کار میدانی، یکی از این گروه دانشجویان رشتهٔ انسان‌شناسی بود که به عشق تحقیق میدانی در میان عشایر کوچندهٔ ایران ۴۵ سال پیش بار سفر بست و از موطنش امریکا به ایران آمد. در آن سال‌ها ایران به گفتهٔ او، یکی از آسان‌ترین سرزمین‌ها در کشورهای خاورمیانه برای کسانی بود که می‌خواستند به قصد پژوهش به آنجا بروند. در آن زمان او و همسرش آن شیدی[۶] هر دو دانشجوی ارشد انسان‌شناسی در دانشگاه نیوسیتی نیویورک[۷] بودند. دانیل برای آمدن به ایران با چند انسان‌شناس که در ایران کار میدانی کرده بودند و با جامعهٔ ایران و ایرانی آشنایی داشتند، گفت‌وگو و

مشورت کرد. یکی از این کسان ویلیام بیمن، انسان‌شناسی امریکایی، بود که تازه از ایران بازگشته بود. او بود که تحقیق در میان طوایف کرمان را به او پیشنهاد داد.[۸] برادبورد چنان شوق و علاقه‌ای به سفر تحقیقی به ایران و سرزمین‌های دیگر و آشنایی با فرهنگ‌های غیر امریکایی و آشنایی با چگونه زندگی کردن مردم نقاط دیگر دنیا داشت که می‌گوید: برای رفتن به سرزمین‌های دیگر و مطالعهٔ زندگی مردم آنها و شناخت تفاوت‌ها و مشابهت‌های فرهنگ‌های مختلف مایل بودم، خودم هزینه‌هایش را بپردازم. ولیکن برای تحقق این کار هزینه‌اش را دیگران پرداختند.

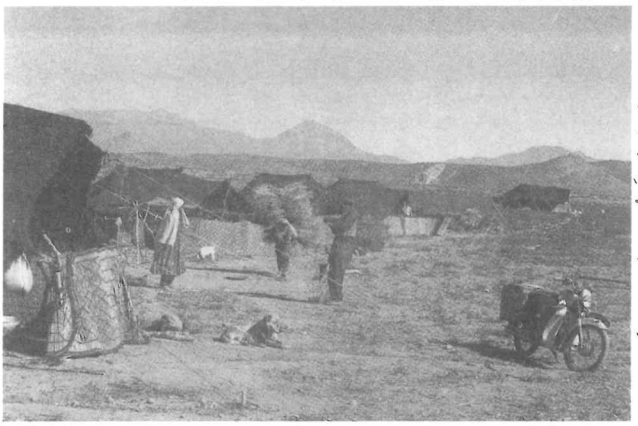
زمانی که برادبورد و همسرش به ایران آمدند و کار میدانی را شروع کردند، هر دو جوانی بیست و هفت ـ هشت ساله بودند. در کرمان پس از گفت و شنودهای فراوان سرانجام با توصیهٔ راهنمای محلی خود ابوسعید نامی، طایفهٔ کُماچی، یکی از عشایر کوچندهٔ کرمان را برای تحقیق برگزیدند و به میان آنها رفتند. آنها نزدیک به دو سال، از ۱۹۷۴ تا ۱۳۵۳/۱۹۷۵ تا ۱۳۵۴ در محل و قلمرو سکونت کماچی‌ها اقامت گزیدند و با آنها درآمیختند و در کوچ و اسکانشان همراه شدند.

کُماچی‌ها یک طایفهٔ کوچک شیعه‌مذهب چادرنشین از گروه‌های جامعهٔ عشایری ناپایدار کرمان بودند که بنابر اطلاعات محلی در زمان تحقیق برادبورد حدود ۱۵۰ سال از شکل‌گیری طایفگی آنها به‌صورت یک واحد اجتماعی مستقل می‌گذشته است. بنابر روایت مطلعان، اجداد کماچی‌ها از نقاط مختلف ایران، در زمانی که تاریخش مشخص نیست، به کرمان مهاجرت کرده بودند. بنابر داده‌های تبارشناسی رایج میان مردم طایفه، این مهاجرت باید در قرن نوزدهم میلادی/ اوایل قرن سیزدهم هجری روی داده باشد. این واحد اجتماعی در طول زمان پیوسته در حال تغییر و کوچک و بزرگ شدن بوده است. معیشت آنها از راه رمه‌داری بز و گوسفند و عرضهٔ تولید مواد خام دامی به بازار و ارتباط تجاری با بازار شهرها می‌گذشت. به سبب نوع معیشت نیز ناگزیر از کوچ و جابه‌جایی به مسافت‌های طولانی بودند.[۹] کماچی‌ها برای رمه‌چرانی گوسفندانشان از چوپانان مُزدی که از خود طایفه بودند یا از بیرون طایفه به آنها می‌پیوستند، استفاده می‌کردند. نظام به‌کارگیری چوپان مُزدی در طایفه، یک رابطهٔ طبقاتی میان کماچی‌های دامدار (کارفرما) و چوپانان مُزدی و خانواده‌هایشان در جامعهٔ عشایری پدید آورده بود.

برادبورد و همسرش پس از دو سال اقامت و زندگی در میان چادرنشینان کماچی و درگیری تمام‌عیار در امور روزمرهٔ زندگی آنها در سفر و حضر به وطن بازگشتند. پانزده سال بعد، زمانی که برادبورد استادی کرسی انسان‌شناسی در دانشگاه کلارکسون[۱۰] را در اختیار داشت، بر مبنای داده‌های تحقیقی و یادداشت‌های روزانهٔ خود در این طایفه نخستین کتابش را با عنوان روابط ابهام آمیز: خویش، طبقه و تعارض درمیان شبانان کماچی[۱۱] (۱۹۹۰) تألیف کرد. دومین کتابش، کتابی که در این مقاله موضوع بررسی است، هشت سال بعد از انتشار آن با عنوان حضور: ضرورت کار میدانی[۱۲] (۱۹۹۸) نوشت.[۱۳] درحالی که کتاب روابط ابهام‌آمیز، کتابی است تحلیلی ـ تخصصی و در آن شکل ساختار خویشاوندی، طبقه، و نظام اقتصادی در جامعهٔ خُرد کماچی بررسی و تحلیل شده و مطالبش بیشتر درخورند متخصصان انسان‌شناسی و حوزه‌های دیگر است[۱۴]، کتاب حضور، شکل و محتوایی روایی، و حال و هوایی دیگر و شخصی‌تر دارد. در این کتاب نویسنده رویدادهای معمولی زندگی کماچی‌ها را بر اساس دیده‌ها و شنیده‌ها و گفت‌وگوها، و چگونگی شکل‌گیری زندگی آنها را بر



چوپان کُماچی با لباس سنّتی مردان طایفه



نمایی از یک آخشوم در ناحیه شیرینک در سرحد

محور فرهنگ کوچندگی به تصویر درمی‌آورد و ضرورت و اهمیت در محل بودن و تجربهٔ زندگی کردن با مردم گروه مورد مطالعه را برای دریافت فهم انسان‌شناختی از فرهنگ دیگران بازگو و روایت می‌کند. مشاهدات او دقیق و خرده‌بینانه و توصیفاتش تبیین‌کنندهٔ منطق زندگی روزمرهٔ کماچی‌ها و راه و رسم آنها در گذران معیشت است. نوشته‌های برادبورد دربارهٔ کوچندگان کماچی، نخستین آثار مردم‌نگاری مربوط به این طایفهٔ چادرنشین رمه‌دار در کرمان است و ما پیش از آن آگاهی تاریخی و اجتماعی مکتوبی از زندگی این گروه در ایران نداشتیم.[۱۵]

برادبورد کتاب حضور: ضرورت کار میدانی را نوعی پیش‌زمینهٔ اثر مردم‌نگاری اولیهٔ خود، کتاب روابط ابهام‌آمیز می‌داند که درآن نظری رسمی‌تر و ساختاری‌تر از جامعهٔ کماچی ارائه داده است. او در اینکه چه چیزی او را به چهارچوب‌بندی اثر کنونی واداشته و چه عواملی او را در تجربهٔ میدانی‌اش به گفتمان روایی و روایت رویدادهای روزانه دربارهٔ عناصر نامعمول و پیش‌بینی‌نشده برانگیخته است، می‌نویسد: بی تردید تجربیاتش به‌عنوان یک انسان‌شناس در عمل به او در پدیدآوردن چنین اثری بنیادی، اما کاملاً متفاوت با اثر پیشین تأثیرگذار بوده است. برای تأیید نظر خود به دو مقاله از آثار دو انسان‌شناس معروف، یکی مقالهٔ «بازی عمق‌دار: یادداشت‌هایی دربارهٔ جنگ خروس مردم بالی»، از کلیفورد گیرتز[۱۶] و دیگری مقالهٔ «خوردن کریسمس در کالاهاری»، از ریچارد لی[۱۷] اشاره می‌کند.

برادبورد اصطلاح "Being there" (حضور یا در محل بودن») را که برای عنوان کتابش برگزیده از گفتمان گیرتز، انسان‌شناس معروف امریکایی، وام گرفته است.[۱۸] به گفتهٔ نویسنده، این اصطلاح بر اهمیت یک مواجهه یا رویارویی فزایندهٔ درازمدت تأکید دارد. متن این کتاب حاصل نگاه مردم‌نگارانهٔ او در این سفر دو ساله و حضور دائمی‌اش در میان کوچندگان کماچی بوده است. او مطالب این کتاب را برآمده از مواجهات مستقیمش با ادبیات مکتوب مردم‌نگاری تفسیری و رابطهٔ مردم‌نگاری با ادبیات روایی می‌داند. او در این کتاب کوشیده تا متنی خواندنی و سودمند بر محور متن روایی مردم‌نگاری برای خوانندگانی عمومی‌تر بنویسد.

کتاب در ۱۸۶ صفحه حاوی پیش‌گفتار، مقدمه، و سپاسنامه است. مطالب کتاب در ۲۲ فصل تنظیم و تدوین شده است. پایان‌بخش کتاب یادداشت‌های نویسنده بر مطالب کتاب، فهرست عناوین منابع مورد استفاده، آثار خواندنی پیشنهادی، و سرانجام نمایهٔ موضوعی است. عناوین هریک از فصول بازگوکنندهٔ روایتی شخصی است از فرهنگ جاری در زندگی کماچی‌ها و بازتاب اموری برآمده از فرهنگ و درآمیخته با فرهنگ ساده و زنده و کارآمد مردم. مطالب هر فصل تصویری است از حضور و جریان زندگی در رگ‌های حیات جماعت کماچی با همه لایه‌ها و جلوه‌های گوناگونی که به پویایی فرهنگ آنها در زندگی معنا می‌دهد. او ضمن روایت فعالیت‌های روزانهٔ بومیان کماچی، به واکاوی ذهنیت نهفته در پس رفتارهای عینی آنها نیز برای دست یافتن به معنای رفتارهای فرهنگی و جهان‌بینی کلی مردم می‌پردازد.

فصول بیست و دوگانهٔ کتاب به ترتیب چنین نام‌گذاری شده‌اند: ۱. مردم و مکان‌ها؛ ۲. آمارگیری‌ها و حقیقت واقعی؛ ۳. رفتن به میدان؛ ۴. زمینه‌یابی با آقای ابوسعیدی؛ ۵. اختلاف؛ ۶. دیدار کماچی‌ها؛ ۷. روز عقرب؛ ۸. آیا در آمریکا گندم هست؟؛ ۹. مذهب در سرحدات؛ ۱۰. حمام کردن؛ ۱۱. استوار کردن سیاه‌چادر؛ ۱۲. آزمون قدرت یا زورآزمایی؛ ۱۳. جشن‌ها؛ ۱۴. غذا خوردن در خانهٔ آمون علی؛ ۱۵. پزشکی و معامله‌به‌مثل؛ ۱۶. فاریاب؛ ۱۷. سفر با کماچی‌ها؛ ۱۸. تنهو (تنها، غریب)؛ ۱۹. دیوانگی به‌خاطر عشق؛ ۲۰. فروختن

جیپ؛ ۲۱. به گذشته برگشتن؛ ۲۲. تجربه و فهم: نظریّهٔ حضور.

نویسنده در مقدمهٔ خود انگیزه‌ها و هدف‌هایش از نوشتن این کتاب را بیان می‌کند. برخی از این انگیزه‌ها و اهداف را نتیجهٔ مناظرات روشنفکرانهٔ اخیر در بارهٔ انسان‌شناسی می‌داند که بی‌شک برای مردم عادی چندان اهمیتی ندارند. انگیزهٔ دیگرش را ارائهٔ یک مونوگرافی به شیوه‌ای روایی و توصیفی دانسته که در عین گیرایی و جاذبیت و سرگرم‌کنندگی، با پاره‌ای مسائل نظری و تحلیلی نیز درآمیخته تا خواننده با خواندن آن بتواند هم با جامعه و فرهنگ گروه کوچک ایل کُماچی در سرزمین ایران آشنا شود و هم به ماهیت و اهمیت کار میدانی در این نوع جامعه پی ببرد. او با نوشتن این تک‌نگاشت نشان می‌دهد که چگونه مردم‌نگار می‌تواند با تماس مستقیم و رویارویی نزدیک با مردم و از طریق مشاهدات مشارکتی در زندگی مردم درک و فهمی انسان‌شناختی از «فرهنگ دیگر» به دست آورد. توصیف جامع و زنده و گویای برادبورد از فرهنگ به دست آمده از تجربهٔ زیستش میان کماچی‌ها در خلال روایاتی متنوع در این اتنوگرافی، هم بر فهم و درک زندگی پیچیدهٔ کماچی‌ها، و هم بر نحوهٔ کار میدانی دشوار و نشاط‌انگیز او در فهم فرهنگ کماچی روشنایی می‌افکند و به‌نوعی تجارب با مردمی از فرهنگ دیگر زیستن را در متن کتاب بازتولید و تفسیر و تعبیر می‌کند. برادبورد تجربهٔ مردم‌نگارانهٔ خود را در بسط افق کار و نیل به یافته‌های نو با نقل مثالی برای نمونه بیان می‌کند و می‌گوید: عمل تزریق پنی سیلین به یک چوپان‌مُزدی در طایفه، به ملاقات و دیدار او با تعداد بیشتری از افراد فقیرتر ایل کماچی شتاب بخشید. این عمل او را به دستیابی الگوهای طبقه بندی و تلقی‌های جنسیتی کماچی‌ها نسبت به بیماری‌ها نیزکمک کرد.

برادبورد در این کتاب از گزارش‌ها و مشاهدات غیر مردم‌شناسانهٔ شماری از کسانی که در گذشته به ایران سفر کرده بودند، در موارد مختلف مطالبی نقل و برخی از آنها را با یادداشت‌ها و تعبیرات و تفسیرات خود مقابله و مقایسه می‌کند و برخی شباهت‌ها و اختلافات میان زندگی عشایر ایران در میانه تا اواخر قرن نوزدهم و دههٔ نخست قرن بیستم را به دست می‌آورد. از جمله کسانی که نویسنده به نوشته‌های آنها بیشتر اشاره کرده، هنری لایارد، بانو ماری شیل، خانم ایزابل بیشاپ، و سِر آرنولد ویلس هستند که در سال‌های میان دههٔ ۱۸۴۰ و ۱۹۱۴ به ایران سفر کرده بودند.

نویسنده می‌کوشد تا به نقد انسان‌شناسان پسامدرنیست و حامیان تفکر این گروه از انسان‌شناسان که با نوشته‌ها و گفته‌های خود شیوهٔ کارمیدانی مردم‌نگاران را در تعبیر و تفسیر فرهنگ‌های دیگر نفی می‌کنند، پاسخ دهد. پسامدرنیست‌ها تحقیق میدانی مردم‌نگاران را «اغراق‌آمیز و بی‌ربط و بی‌معنا» جلوه می‌دادند و می‌گفتند که مردم‌نگاران با توجه به غوطه‌وربودن در فرهنگ‌های خود، فرهنگ‌های دیگر را با فرهنگ خود می‌سنجند و با اندیشه و زبان خود بازنمایی و توصیف می‌کنند. بنابر نظر آنها، مردم‌نگاران بیشتر از بینش فرهنگی خود جانبداری می‌کنند تا پرداختن به بینش مردم فرهنگ‌های دیگر، از این رو از درک و فهم درست تنوع فرهنگی جامعهٔ مورد بررسی خود ناتوان‌اند. برادبورد با رد نظر پسامدرنیست‌ها، نقد آنها را بر مردم‌نگاری بی پایه و غیر منطقی و قلم زدن به شیوه‌ای منتزع می‌داند. او باور دارد که نوع تفکر و برداشت آنها نوعی بدفهمی از زمینه‌های واقعی و بنیادی تجربهٔ کار میدانی و تعبیری نادرست از مردم‌نگاری است. او با خرده‌گیری از آنها، می‌گوید پسامدرنیست‌ها با انتقاد درست یا نادرست خود به مطالعات «چند فرهنگیِ» غیر



اسباب و اثاثیه چادر را جمع کرده اند تا بار شترها بکنند و به کوچ بهاری بروند



بافت دیوارهٔ نئی سیاه‌چادر با دستگاه بافت سنتی برای چادر ییلاقات

انسان‌شناختی که مبتنی به دیدارهایی شتابزده و رویارویی‌های کوتاه مدت با موضوع تحقیق و ارائهٔ آثار منتخب و خواندنی است، خدمت می‌کنند. او پژوهش‌های شتاب‌زده و کوتاه‌مدت در فرهنگ‌ها را طریق مؤثری در پیشبرد معرفت و درک خواننده از فرهنگ مورد مطالعه نمی‌داند، و معتقد است که پژوهش‌های میدانی درازمدتِ مردم‌نگاری فاصلهٔ پژوهشگر و موضوع پژوهش را بسیار اندک و درعمل فهم و دریافت فرهنگ جامعهٔ مورد مطالعه را به پژوهشگری که کار میدانی انجام می‌دهد، تحمیل می‌کند. او انسان‌شناس را مفسّر فرهنگ و نقش او را کشف راز و رمز معنای فرهنگ و تفسیر فرهنگ بیان می‌دارد، و مدعی است که معارفی که انسان‌شناس از طریق تجربهٔ میدانی به دست می‌آورد، او را بالقوه در زدن پلی میان تنوعات فرهنگی فزاینده و فرهنگ تخریب‌کنندهٔ روبه‌فزونی در دنیای امروز توانا می‌سازد.

به طورکلی، مونوگرافی برادبورد بر محور گفتمانی روایی از فرهنگ کُماچی و به شیوه‌ای بسیار مشخص با به کارگرفتن روایت‌هایی از رویدادهای زندگی در طول کار میدانی‌اش نوشته شده است. این تک‌نگاشت حلقهٔ رابطی است میان تجربهٔ زیستهٔ او در محل، و تفسیر و تعبیر فرهنگی که دو سال با کاربران آن فرهنگ زندگی کرده است. برای برادبورد مفهوم «حضور» مردم‌نگار در محل و در میان مردمی از فرهنگ دیگر بودن، کلید فهم واقعیت فرهنگ آن مردم است. «حضور» حجاب بیگانگی و غیرخودی بودن را میان مردم نگار و مردم مورد مطالعه برمی‌افکند و فاصلهٔ فرهنگی میان آن دو را کم می‌کند و نوعی انس و الفت و همبستگی فرهنگی میانشان پدید می‌آورد که نتیجه‌اش فهم انسان‌شناختی از فرهنگ غیر است. او خود را در فهم انسان‌شناختی فرهنگ کُماچی‌ها پس از یک حضور طولانی در میدان تحقیق، موفق ارزیابی می‌کند و نتیجهٔ تحقیق میدانی‌اش در میان کوچندگان کماچی را مصداق روشنی از گفتهٔ پروفسور اونس ـ پریچارد،[19] انسان‌شناس بریتانیایی، در کتاب معروف انسان‌شناسی اجتماعی می‌داند که می‌گوید: انسان‌شناس در کارمیدانی خود وقتی موفق است که در زمان خداحافظی با بومیان و ترک آنها، هر دو طرف از جدایی یکدیگر متأسف و متأثر باشند.

پا نوشت ها:

۱. دو اصطلاح مردم‌شناسی و انسان‌شناسی هردو برابرنهادهٔ فارسی اصطلاح آنتروپولوژی anthropology است که در ادبیات تخصصی ـ علمی، عنوان یکی از رشته‌های علوم اجتماعی به شمار می‌آید. هردو اصطلاح در فارسی مفهوم و قلمرو موضوعیِ خاصِ آنتروپولوژی را توجیه و تبیین می‌کنند. اصطلاح مردم‌شناسی در ایران پیشینه‌ای درازتر و کاربردی دامنه‌دارتر از اصطلاح انسان‌شناسی داشته و هنوز هم دارد. این اصطلاح نخستین بار در سال ۱۳۱۴ در فرهنگستان ایران وضع و از آن پس به کاربرده شد. اصطلاح انسان‌شناسی سابقهٔ جدیدتر دارد و از مصوبات «شورای وضع و قبول لغت و اصطلاحات اجتماعی» در دانشگاه تهران و پیشنهادِ شادروان دکتر غلامحسین صدیقی است. بسیاری از دانش‌پژوهان حوزه‌های علوم اجتماعی در این زمان بیشتر گرایش به کاربرد اصطلاح انسان‌شناسی به جای مردم‌شناسی دارند. گفتنی است که در برابر اصطلاح اتنولوژی ethnology نیز در فارسی دو اصطلاح مردم‌شناسی و قوم‌شناسی به کاربرده می‌شود. بدیهی است که کاربرد دو اصطلاح برای یک حوزهٔ خاص علمی نوعی تشتت و آشفتگی در کار پیش می‌آورد. از این رو ضروری است برای رفع اختلاف و شُبهه و رسیدن به وحدت نظر در کاربرد برابرنهاده‌های فارسی آنتروپولوژی و اتنولوژی، اهل نظر بازنگری کنند و برای هریک از دو اصطلاح آنتروپولوژی و اتنولوژی یا یک اصطلاح فارسی مورد پذیرش جمعی برگزینند، و یا همه از آخرین برابرنهاده‌های فارسی مصوبهٔ فرهنگستان زبان و ادب فارسی برای این دو اصطلاح پیروی بکنند. در این مقاله نگارنده هرجا از اصطلاح انسان‌شناسی یا مردم‌شناسی استفاده کرده، نظر به دانش آنتروپولوژی و مفهوم و قلمرو علمی آن در غرب داشته است (برای اطلاع مبسوط تر از نظر نگارنده دربارهٔ این مقوله، نک: بلوکباشی، « مقدمهٔ مترجم» بر ترجمهٔ کتاب تاریخ انسان‌شناسی از آغاز تا امروز، نوشتهٔ توماس هیلند اریکسن و فین سیورت نیلسن، نشر گل آذین، ۱۳۸۷.)

2. Feilberg, C. G. *La Tente Noire*, Copenhagen, 1944.

3. Idem, *Les Papis*, ibid., 1952.

هردو کتاب را اصغر کریمی به زبان فارسی ترجمه کرده است. نک: فیلبرگ، کارل، گونار.، ایل پایی: کوچ نشینان شمال غربی ایران، فرهنگسرا، ۱۳۶۹. همو، سیاه چادر، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.

4. Barth, F., *Nomads of South Persia: The Basseri Tribe of the Khamseh Confederacy.* Oslo, 1961.

این کتاب را کاظم ودیعی به فارسی ترجمه کرده است. نک: بارث، فردریک، ایل باصری، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۳.

5. Bulookbashi, Ali, " The Contribution of Foreign Anthropologists to Iran", in *Conceptualizing Iranian Anthropology: Past and Present Perspectives*, edited by Shahnaz R. Nadjmabadi, New York & Oxford, 2009.

ترجمهٔ فارسی این مقاله با عنوان «سهم انسان‌شناسان خارجی در ایران‌شناسی» در فصلنامهٔ نامهٔ ایران و اسلام، از انتشارات سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران چاپ و منتشر شده است. نک: نامهٔ ایران و اسلام، س اول، شمـ ۴، بهار ۱۳۹۲، ص۲۳-۳۲.

6. Ann Sheedy

7. City University of New York Graduate Centre

۸. ویلیام بیمن William. Beeman انسان‌شناس و زبان‌شناس اجتماعی و از استادان سابق انسان‌شناسی و رئیس مطالعات خاورمیانه در دانشگاه براون و استاد کنونی و رئیس گروه انسان‌شناسی دانشگاه مینه سوتای امریکا، یکی از ایران‌شناسان و شخصیت‌های علمی و هنری پرکار جامعهٔ دانشگاهی ایالات متحدهٔ امریکا است. او افزون بر کارهای تخصصی خود در زمینه‌های مردم‌شناسی، زبان‌شناسی اجتماعی، معناشناسی و هنرهای نمایشی سنتی و تعزیه در ایران و هند و ژاپن و کشورهای خلیج فارس و آسیای مرکزی، از کارشناسان و خوانندگان مشهور اُپرا و از بازیگران تئاتر نیز هست. گفتنی است که شیفتگی به تعزیه خوانی در ایران او را به آموزش موسیقی و اُپرا و بازیگری کشاند. بیمن سال‌های بسیاری از عمر تحقیقی خود را از دورهٔ جوانی و دانشجویی از ۱۹۶۸/ ۱۳۴۷در کار میدانی در ایران و سفر به مناطق مختلف فرهنگی و زیستن در جوامع کوچگر و دهقان این سرزمین، چه در پیش از انقلاب اسلامی و چه پس از آن گذرانده است. او در دههٔ هفتاد میلادی در زمینهٔ مردم‌شناسی زبان و اشکال زبان و الگوهای فرهنگی در ایران کار میدانی می‌کرد و پس از بازگشت به امریکا نتیجهٔ تحقیقات خود را در کتاب زبان، منزلت و قدرت در ایران در سال ۱۹۸۶ چاپ و منتشر کرد. برادبورد برای آشنایی با سرزمین و مردم و فرهنگ ایران پیش از سفر خود به ایران با او تماس گرفت و از تجربیات و راهنمایی‌ها و اطلاعات او دربارهٔ سرزمین و مردم و فرهنگ ایران استفاده کرد.

بیمن آثار متعددی به صورت کتاب و مقاله دربارهٔ انسان‌شناسی و معناشناسی و نمادشناسی زبان، نمایش‌های سنتی، تعزیه‌شناسی و مانند آنها چاپ و منتشر کرده است که یک کتاب و چند مقاله از آثار او به فارسی برگردانده شده اند. از جمله کتاب‌های او عبارتند از:

Beeman, William O., *Culture, Performance and Communication in Iran,* 1982;

Idem., *Language, Status and Power in Iran,* 1986;

Idem., *Iranian Performance Traditions*, 2011.

نخستین کتاب از آثار او با عنوان زبان، منزلت و قدرت در ایران، توسط رضا ذوقدار مقدم در ۱۳۸۱ به فارسی ترجمه شده است.

۹. کماچی‌ها تابستان‌ها را در کوهستان‌هایی که حدود سه ساعت راه با ماشین از شهر کرمان فاصله داشت، می‌گذراندند و زمستان‌ها را به بخش‌های قشلاقی در حدود ۱۵۰ مایلی جنوب کرمان و در نزدیکی‌های خلیج فارس و بندرعباس کوچ می‌کردند.

10. Clarkson University

11. *Ambiguous Relations: kin, Class and Conflict among the Komachi Pastoralists*

12. *Being There: The Necessity of Fieldwork*

۱۳. دانیل برادبورد پس از ۳۱ سال آموزش در دانشگاه کلارکسون اخیراً بازنشسته شده است. او از پرکارترین استادان در گروه انسان‌شناسی در هیئت علمی عالی این دانشگاه بوده و هنوز هم فعال هست. افزون بر آموزش و پژوهش، برادفورد مقام و منصب‌های دیگری از جمله سرپرستی کرسی گروه علوم انسانی و علوم اجتماعی را هم بر عهده داشته است. در سال‌های آغازین در دانشگاه کلارکسون سرگرم تدریس انسان‌شناسی خاورمیانه بود، ولیکن در دورهٔ زمانی تدریس خود، به تدریج برنامهٔ درسی اش را به اقتصاد سیاسی گروه‌های شبان در جنوب غربی آسیا و انسان‌شناسی مواد مخدر و تجارت جهانی توسعه داد. تلاش مستمر او این بود که دریابد از سویی چگونه « مصرف» از طریق فرهنگ شکل می‌گیرد و از سوی دیگر چگونه « مصرف» به فرهنگ شکل می‌دهد. او در مقام پروفسوری علوم انسانی و علوم اجتماعی برای فراهم آوردن « گستره‌ای ازنگرش » در رویکرد علمی دانشجویان دوره‌های مهندسی و بازرگانی فعالیت فراوانی کرده است.

برادبورد در دورهٔ فعالیت‌های دانشگاهی اش برای مطالعه و تحقیق به نقاط مختلف جهان از جمله ساردنی (Sardinia: جزیره‌ای در مدیترانهٔ غربی متعلق به ایتالیا)، افریقای جنوبی و لندن نیز مسافرت کرد. فرهنگ هریک از این سرزمین‌ها برای او جاذبه‌ای خاص و انگیزه‌ای تهییج کننده و فریبنده داشته و او را در فراهم آوردن نمونه‌های فراوانی ازگونه‌های فرهنگ و آرا و اندیشه‌های نوین کمک کرده است.

۱۴. این کتاب به فارسی نیز ترجمه شده است، نک: برادبورد، دانیل، روابط مبهم خویشاوندی، طبقه، تضاد (پژوهشی مردم‌شناسانه درمورد تاریخ اقتصادی کرمان و عشایر آن)، ترجمهٔ رویا اخلاص‌پور و سیامک زند رضوی، انتشارات دانشگاه شهید با هنر کرمان، ۱۳۸۴.

۱۵. بجز کتاب‌های فوق، برادبورد مقالاتی چند نیز در معرفی جامعه و فرهنگ و اقتصاد طایفهٔ کماچی در سال‌های پیش و پس از تألیف ونشر دو کتاب مستقلش نوشته و منتشر کرده است. در زیر به شماری از آنها اشاره می‌شود:

" Never Give a Shepherd an Even Break: Class and Labor Among the Komachi Iran", *American Ethnologist*, 1980, 7(4): P. 604-20; "Size and Success: Komachi Adaptation to a Changing Iran", in N. Keddie and M. Bonine, eds., *Modern Iran: The Dialectics of Continuity and Change*, Albany,1981; "Volatility of Animal Wealth among Southwest Asian Pastoral Nomads", *Human Ecology*, 1982, 10(1): p. 85-106; " The Rules and the Game: The Practice of Komachi Marriage", *American Ethnologist*, 1984, 11 (3): p. 738-53; " Producing Their Fates: Why Poor Basseri Settled but Poor Komachi and Youmut did not", *American Ethnologist*, 1989, 16(3): p. 502-17; " Historical Bases of the Political Economy of Kermani Pastoralists: Tribe and World Market in the 19th and Early 20th Centuries", in C. Chang and H. Kostner,

eds., *Pastoralists at the Periphery*, Tucson, 1994.

16. Geertz, Clifford, " Deep Play: Notes on the Balinese Cockfight", in *The Interpretation of Culture*, NewYork, 1973.

« بازی نمایشی عمقدار: یادداشت‌هایی دربارهٔ جنگ خروس مردم بالی»، نوشته‌ای است در شرح تفسیری تحلیلی نمایش جنگ خروس‌ها در میان مردم هندو مسلک جزیرهٔ بالی در مالزی. خروس دراین نمایش آئینی، نماد قدرت به شمار می‌آید و جنگ دو خروس معنا و مفهوم دوگانه دارد و نمادی از مردانگی در میان مردم آبادی‌های بالی را نشان می‌دهد.

17. Lee, Richard, " Eating Christmas in the Kalahari", in *The Dobe Kung*, New York, 1984.

« خوردن کریسمس در کالاهاری»، مقاله‌ای است از ریچارد لی نویسندهٔ کانادایی دربارهٔ مراسم آئینی ـ نمادین کشتن گاو در عید کریسمس و توزیع و خوردن آن در جشنوارهٔ کریسمس در میان قبیلهٔ تسوانا Tswana مسکون در صحرای کالاهاری در جنوب افریقا.

۱۸. کلیفورد گیرتز از انسان‌شناسان صاحب مکتب و نظریه پردازان اثر گذار امریکایی بود. او پژوهش‌های میدانی خود را در جاوه، بالی و مراکش انجام داد و مجموعه‌ای کتاب و مقاله از یادداشت‌های مردم نگاری‌های خود در تفسیر و تبیین دین و فرهنگ‌ها و معناشناسی فرهنگ‌های بومی مردم این سرزمین نوشت و منتشر کرد. از مشهورترین آثار او می‌توان نوشته‌های زیر را نام برد:

Geertz, J. Clifford, *The Religion of Java*, 1961.

Idem., *The Religion as a Cultural System*, 1966.

Idem., *The Interpretation of Cultures*, 1973.

Idem., *Works and Lives: The Anthropologist as Author*, 1988.

۱۹. ادوارد ای. اونس ـ پریچارد Edward E. Evans-Prichard مشهور به «ای. پی»(دو حرف نخست نام خانوادگی‌اش) (۱۹۰۲- ۱۹۷۳) از بنیان‌گذاران و نظریه پردازان بزرگ انسان‌شناسی اجتماعی بریتانیا و یکی از سه اندیشه ورز برجستهٔ بریتانیایی (دو تن دیگر مالینوسکی و ردکلیف ـ براون) است که در جامعهٔ علمی و دانشگاهی به « سه پادشاه روحانی» جهان دانش مردم‌شناسی نامیده می‌شوند. او یکی از تأثیرگذارترین مردم‌شناسان در پیشبرد نظریه‌های انسان‌شناسی اجتماعی و از پرکارترین علمای این رشته بود. در کتاب‌شناسی تألیفات اونس ـ پریچارد که یک سال پس از مرگش چاپ و منتشر شد، تعداد ۳۸۵ کتاب و مقاله به نام او ثبت شده است (برای آگاهی از شرح حال و نگرش‌ها و نظریه‌ها و برخی آثار مهم و تأثیرگذار این استاد صاحب مکتب، نک: بلوکباشی، علی، «ادوارد ای. اونس ـ پریچارد»، نامهٔ انسان‌شناسی، س ۳، ش ۶، پائیز و زمستان ۱۳۸۳، صص ۲۳۳-۲۴۱.